

بررسی تطبیقی بن‌مایه "در باره زنان بی‌وفا و کامجو" در داستان‌های کهن

آیدا قالدیرعلیوا^۱

دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده^۲

چکیده:

در این تحقیق، توجه اصلی به چگونگی شکل، اهمیت، مشابهت و تفاوت‌های کاربرد بن‌مایه "در باره زنان بی‌وفا و کامجو" در داستان‌های کهن دارد. برای رسیدن به این هدف اول زمینه‌ها، عوامل، سرچشمه و الگو، چگونگی سیر تکامل بن‌مایه در ادبیات داستانی کهن، فراز و نشیب‌های آن در طول تاریخ تحولات داستان بررسی می‌شود و بعد شخصیت‌ها و اعمال آنها، واقع‌ها و روایت‌های آن که مربوط به فرهنگ‌های مختلف هستند، در مقایسه تطبیقی و محتوای قرار می‌گیرند. ملت‌های گوناگون که دارای جهان‌بینی، طرز تفکر، مشخصات جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مختلف هستند، وارد روابط نزدیک و پیچیده می‌شوند. این امر در کاربرد مشترک بن‌مایه مورد بحث در اثر ملل گوناگون چون میوندو (آفریقای جنوبی)، مصریان باستان، اسپانیای‌ها، ایتالیای‌ها، ایرلندی‌ها، فرانسوی‌ها، هندی‌ها، ایرانیان، کره‌ای‌ها، چینی‌ها، یونانی‌ها و رومی‌های قدیم، ترکمن‌ها، قرقیزها و جز آنها دیده می‌شود. بن‌مایه "در باره زنان بی‌وفا و کامجو" در تمام دنیا همه‌جانبه است. سرچشمه آن به- میتولوژی و داستان‌های فولکلوری برمی‌گردد.

واژگان کلیدی: میتولوژی، فولکلور، بن‌مایه بی‌وفای و کامجویی زنان.

مقدمه

از میان قرن‌ها قهرمانان سوژه‌های میتولوژی که آداب و سنن و اخلاق خویش را محفوظ داشتند به دوران ما نیز رسیده‌اند؛ اما به‌گذشت از درجه زمان و مکان، ایده‌های اصلی، به‌خصوص اخلاق‌ها، تفکرات، نظرات و رفتارهای آنها تغییر می‌کنند. به‌نظر اتفاقات روحی که در جهت شخصی قرار می‌گیرند، منشأ و نیروی متحرک هستند که قابلیت حیاتی بن‌مایه‌های داستانی را پایدار می‌کنند. می‌توان گمان کرد که گاهی مردم اتفاق واقعی را با بن‌مایه‌های مشهور داستانی رابطه می‌دهند. قبل از همه چیز منشأ قصه‌های دارای بن‌مایه مشترک و سیر و سفر آنها توجه ما را به‌خود جلب می‌کند. یعنی مضامین قصه‌ها از کجا سرچشمه گرفته‌اند و کدام عوامل خارجی و داخلی برای ایجاد آنها متأثر بوده‌اند. برای رسیدن به این هدف ابتدا به سوژه‌های «مهاجر» یا «دورگرد»^۳ می‌پردازیم. سوژه‌های داستان‌ها آن قدر پیچیده هستند که می‌توان گمان برد که مشترک بودن آنها در سرزمین‌های مختلف به- بن‌مایه‌های «مهاجر» برمی‌گردند. سوژه‌های این گونه آثار در مسیر انتقال خویش پایدار و استوار می‌مانند و با توجه به شرایط رایج بودن سوژه‌ها در کشورهای گوناگون، روایت آنها امکان تعیین تمام تاریخ را می‌دهد. بن‌فی^۴ در این مورد می‌گوید که از طریق ترجمه پنجه تانتره به زبان‌های متفاوت گروهی از بن‌مایه‌های آن به اروپا منتشر گشته است (ر.ک. ایوانوف: ۱۹۹۷: ۱). در طی قرن‌ها آنها ساختمان خود را از دست نمی‌دهند، بلکه شاخه‌های جدید روایت خود را گسترش می‌دهد. با توجه به محیط پیرامون جدید زمانی که داستان‌ها وارد طبقات مختلف می‌شوند براساس ارزیابی مجدد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قالب، بن‌مایه، حادثه، هدف و شخصیت‌های آنها تغییر پیدا می‌کنند. طبق قانون ارزیابی مجدد اجتماعی و فرهنگی سوژه‌ها تحت تأثیر «قوانین هوشی و تفکر منطقی»^۵ قرار می‌گیرند.

۱- فارغ‌التحصیل دوره دکتری دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

۳ مجموعه از بن‌مایه‌های تکراری و پایدار که اساس آثار شفاهی و نوشتاری را تشکیل می‌دهد و از یک کشور به کشور دیگر منتقل می‌شود.

۴-Ben Fey

۵ به‌یاد سپردن جزئیات و حتی حوادث و پیچیدگی آنها، شخصی‌گشتن عمومی و برعکس

هر روایت مشخص سوژه جزء مستقل هنراست که مورد پسند سلیقه آن طبقه قرار می‌گیرد و زمانی که از آن خارج می‌شود، می‌میرد و دوباره با هویت جدید در طبقه دیگر زنده می‌شود. بن‌مایه مورد بررسی نیز با شکل‌های گوناگون مانند تأثرات عاشقانه و رنگ‌های خصوصی روحانی، فرم انعکاس زندگی ملت، تجربه اجتماعی و ایده‌آل‌های اخلاقی وارد ادبیات جهان شده‌است.

البته آثار ساخته و پرداخته هر ملت نمونه از اوضاع اجتماعی در جامعه و نظام سیاسی آن زمان است و مشخص کردن اختلافات، مشترکات و ویژگی‌های سوژه‌های درباره زنان بی‌وفا و کامجو، دلایل ایجاد شدن آن، میزان تأثیرات افکار عمومی و محیط پیرامون بدان هدف ماست. به‌نظر سرچشمه این سوژه و ایده‌هایی هر آثار و دلایل آن را باید در پیدایش طرز تفکر، اعمال و محیط زیست هر ملت جستجو کرد. برای رسیدن به این هدف در ابتدا به میتولوژی، فولکلور و داستان‌های کهن ملت‌های گوناگون مراجعه می‌نماییم.

مکر و بی‌وفای زنان موضوعی ماهوی است که همیشه ادبیات‌شناسان را مورد توجه قرار می‌داد. سوژه تراژدی یونان باستان در باره فدرا^۱ نه فقط در چهارچوب یونان و روم قدیم قرار می‌گیرد، بلکه ادبیات تطبیقی همه‌جانبه بودن این بن‌مایه را کشف کرده‌اند که فولکلورشناسان بیشتر به‌روایت عهد عتیق یعنی قصه زن پوطیفار استناد می‌کنند. عشق شاهبانو فدرا به پسرخوانده خود هیپولیتوس^۲ به عنوان یک «اینسست»^۳ بین رومی‌ها نه فقط «آمیزش خونی» یعنی رابطه جنسی میان اعضای خانوادگی است، بلکه هر نوع زنا به حساب می‌آید. در میتولوژی اینسست طرز زندگی خدایان شده بود: ازدواج میان برادر و خواهر کروون^۴ و ریا و فرزندان آنها زئوس و گرا، تجاوز زئوس به مادر خود ریا.

در ادبیات اینسست به اصطلاح دیگر یعنی «تمایل شهوانی مادر به پسر خود» معروف است. در تراژدی در باره هیپولیتوس اعمال فدرا گناه بزرگ به حساب می‌آید (قرینه فرهنگی تاریخی عقده ادیپ، ۵).

داستان‌های بودایی که براساس این بن‌مایه ساخته شده‌اند به‌کشور ژاپن انتقال پیدا کرده‌اند و موضوعی اصلی نمایشنامه‌های معروف تآتر را می‌سازند.

بن‌مایه مورد نظر ما هم در داستان‌های غربی و هم در قصه‌های شرقی مشاهده می‌شوند، اما گذاشتن حدود مرزی بین قهرمانان قدیمی و نو با تغییر شکل‌ها عمل آسانی نیست. اولین گواهی نوشتاری بن‌مایه که در سوژه زن پوطیفار وجود دارد، در منظومه‌های میتولوژی قدیمی شرقی دیده می‌شود که متعلق به هزاره دوم ق.م است. دانشمند بزرگ فریدنبرگ^۵ بیش از شصت سال پیش در کتاب در باره چهره میتولوژی ایزدبانو/ایشتار زمینه مشترک خصوصیات ایشتار و فدرا را کشف کرده است. این امر با بررسی متن‌های قدیمی شرقی، به رسمیت شناخته شده است. (ر.ک. ایوانوف: ۱۹۹۷: ۱).

برخی دانشمندان برآنند که انعکاس این بن‌مایه را در داستان عهد عتیق یوسف و زن پوطیفار می‌توان دید. مستثنی نیست که زمینه مصری بازنویسی داستان، تاریخی است که بعدها با شکل‌های جدید غربی و شرقی به‌ویژه در داستان‌های فولکلوری یهودی و مسلمانی انتقال شده‌است و یکی از یهودا به‌نام یوسف واقعاً به‌رتبه بزرگی در دربار فرعون دست یافته بود. به‌مرور زمان در پیرامون این شخص افسانه‌ای به‌وجود آمد و مؤلفان آن یهودایی بودند که به‌اجداد خود این قدر افتخار می‌کردند. واقعه حقیقی شبیه به داستان یوسف در روسیه در عهد پترکبیر اتفاق افتاده

۱- Fedra

۲- Hippolitos

۳- "Incestus"، به زبان لاتینی به معنی «آلوده»، «فاسد»، «نامشروع» است

۴- Kroon

۵- Fredenberg

است. شخصی به نام شافیرف^۱ در مدت کوتاه به کمک پترکیبر به مقام بالای دست پیدا کرده بود. او از برکت هوش و توانای فوق‌العاده‌ای خود توانست مشاور تزار روسیه و سفیر وزارت امور خارجه بشود. حتی دسایس زنان دربار مانع پیشرفت و موفقیت او نمی‌شوند.

توماس مان در رمان *یوسف و برادران* او مطالب درباره مصر فرعون‌ی را با داستان‌های فولکلوری زمان‌های دیرتر ماهرانه پیوند زده است. در رابطه با عناصر شهوانی توماس مان متن را نزدیک به انجیل ساخته است با تفاوتی که در انجیل قهرمان به‌عنوان زن پوطیفار نام برده می‌شود، در حالی که توماس مان از او به نام موت-ام-انت^۲ ذکر می‌کند. دنیای روحانی قهرمان بیشتر به‌فدرای کلاسیک و گروندگان او نزدیک است. ساخت فرهنگی تاریخی که در رمان توماس مان ترکیب شده‌است، روایت‌های زمانی و مکانی گوناگون بن‌مایه مورد بحث را به‌زیبایی پیوند زده است. زمان کلاسیک قدیمی چند روایت این بن‌مایه را رایج بود. معروف‌ترین آنها تراژدی هیپولیتوس است که هومر آن را به نام *بلرفون*^۳ به‌عرضه نمایش در آورده است. اورپید براساس این سوژه پنج نمایش‌نامه نوشته‌است. اما متأسفانه همه از آنها به‌دست ما نرسیده است. *فدرای* سوفوکل هم از بین رفته‌است؛ اما متن‌های موجود برای ارزیابی هویت میتولوژی کافی است. فریدنبرگ کشف کرده است که هیولای دریایی که باعث مرگ هیپولیتوس شده است، پیش‌نمونه قدیمی شرقی است. در مقایسه با متن‌های اورپید و سنکا تراژدی راسین می‌توان دید که بن‌مایه‌های میتولوژی ارکتیپی سخت جان هستند: در آخر نمایش‌نامه سنکا نقش هیولا در متن راسین دو باره زنده می‌شود. شعرای بزرگ مثل مندلشتام و سوتایوا بر اثر تراژدی قدیمی آینده‌ی خود را پیشبینی کرده‌اند (ادبیات خارجی، ۱۹۹۶: ۱).

اگرچه داستان‌های عاشقانه-ماجراجویی که در آن بن‌مایه زنان بی‌وفا و کامجو دیده می‌شود، آب‌سخور از فولکلور می‌خورند، الگوی داستان‌های غربی بیشتر لطیفه‌ها هستند: داستان *در باره زن هاری*، داستان *در باره پیرمرد و زن-جوان*، داستان *در باره زن حیل‌گر...*، در شرق منبع اصلی آنها افسانه‌ها و اسطوره هستند که در نوبه خود سرچشمه از قصه‌های درباره حیوانات و مجموعه داستان‌های هند قدیم چون *پنجه تانتره* به‌ویژه قسمت‌های *شوکاساپتانی*، *وتالا پانچاویشاتی* و داستان‌های *در باره زندگی بودا* می‌خورند. در داستان‌های مورد نظر ما مکر با عناصر شهوانی سخت پیوند خورده است. چونکه اعمال ناشایسته زنان و برعکس با کمک مکر و حیل انجام می‌شوند. داستان‌های دارای بن‌مایه مورد نظر در روسیه در قرن‌های XVII-XIX به‌اوج خود رسیده است و پیدایش آنها از آثار شرقی از طریق ویزانتی اسلاویانی‌های جنوبی و مستقیماً از مردم ایرانی و ترکی است. در نوبه خود روایت‌های روسی به داستان‌های فنلاندی، اسلاویانی‌های غربی و آلمانی تأثیر گذاشته است.

وقایع تاریخی

بن‌مایه مورد نظر ما به اساطیر در باره خدایان فلاحتی، در باره جوانان زیبارو که مورد قربانی سماجت شهوانی ایزدبانوان قرار گرفتند، دیده می‌شوند. از آنجا که اسطوره و افسانه می‌تواند ریشه حقایق تاریخی داشته باشد (دانشنامه اساطیر جهان، ۱۳۸۷: ۱۳) ایجاد بن‌مایه در باره زنان بی‌وفا به‌عنوان سند تاریخی به‌زمان‌های قدیم یعنی دوره فئودالی-قبیله‌ای برمی‌گردد. در این داستان‌ها توجه اصلی به‌مسایل خانوادگی و اجتماعی است. براساس آثار دانشمندان چون اورپید و اسطو پادشاهان و حاکمان قدیمی بعد از فوت همسران خود مجدداً زن جوان می‌گرفتند که باعث دسایس و مشکلات خانوادگی می‌شدند. زمانی که روابط خانوادگی روابط قبیله از میدان رفت، پیوند خانوادگی در مقابل ازدواج‌های قبلی پایداری خود را از دست داده کم‌کم باعث اتمام ایدئولوژی مردسالاری شده است و این امر اساس بسیاری از آثار آن زمان و بعد آن را تشکیل داده‌است.

^۱ Shafirov

^۲ Mot Em Enet

^۳ Belerafon

در دوره نظام جامعه قبایل کوچ‌نشینانی ابتدایی، زمانی که زن ملک مرد به حساب می‌رفت، خیانت زن ضایع کردن حقوق مردها مانند به‌کار بردن اسب بدون اجازه صاحب تلقی می‌شد، نه شکستن قانون پارسای خود. کار اصلی زن به دنیا آوردن بچه و ادامه دادن نسل همسرش بود. رعایت سخت وفاداری زن فقط یک هدف داشت: تأمین قانونی نسل و میراث. به همین علت برای جبران کردن کمبود جنسی که ناشی از جدایی طولانی، بیماری، پیری، بی‌توجهی از طرف همسر یا دیگر محدودیات بود، زن دست به اعمال ناشایسته دست می‌زد. در بین‌النهرین قدیم رابطه زن متأهل (یا عروسی که باز خرید می‌شد) با مرد دیگر تنها به یک دلیلی که زن ملک مرد دیگر بود به عنوان جنایت شمرده می‌شد. در حالی که رابطه با دوشیزه مورد نکوهش قرار نمی‌گرفت که هنوز بازخرید نشده بود و مرد فقط می‌بایست به والدین دختر غرامت بپردازد.

در حال حاضر مردهای وحشی تاسمانی و قبایل دیگر استرالیا زن‌های خود را به‌کرایه می‌دهند و یا به‌دیگران هدیه می‌کنند، اما اگر بدون اجازه شوهرش با کسی رابطه برقرار کند، به دست او کشته می‌شود. گویون‌ها دارای چندین زن هستند: اولی اصلی و بقیه فرعی. اگر به خیانت زن اصلی‌اش پی ببرد، او را به قتل می‌رساند و دیگران را فقط تنبیه می‌کند. در داکامه زن خیانت‌کار را خفه می‌کردند. طبق قانون قبیله آشانتی‌ها زنان بی‌وفا را به‌بردگی می‌فروختند یا بینی‌اش را قطع می‌کردند. اسکسماها به خیانت‌های زنان خود به‌ندرت توجه دارند. سرخ پوست‌ها در حالی که با معشوق زن رابطه دوستانه برقرار کند زن را نمی‌کشند. مودوک‌ها شکم زن خیانت‌کار را پاره می‌کنند.

در مجموعی قوانین یهودی‌های قدیم «خامورایی» سنن که مربوط به اوضاع اجتماعی زنان بود ثبت شده است. طبق این قوانین اگر همسر زن به جهت دلایلی، به‌ویژه برای نجات زندگی خود، به‌وصلت زن با مرد دیگر موافقت می‌کرد، این رابطه مباح به حساب می‌آمد: اورام دوبار سارا را به‌عنوان خواهر خود معرفی می‌نماید و به‌حرامسرای شاه‌های بیگانه می‌فرستد. (آندریف، ۱۹۹۵: ۴۴-۶۲). ارسطو در کتاب سیاست اوضاع زنان اسپارتای قدیم را چنین شرح می‌کند: «زنان خود مختار اسپارتا، اغلب سرگم تجملاتند، تفریح، خوشگذرانی و فساد بودند» (آندریف، ۱۹۹۵: ۴۴-۶۲). قبل از ارسطو و افلاطون، اورپید در تراژدی *آندروماخا* درباره نکوهش پیرمرد پلثی نسبت به مینلای اشاره می‌کند که نتوانست اجاق خانوادگی را از زنا نگاه دارد. خود پلثی فعل هلن را مطابق آداب آن زمان طبیعی می‌داند (اورپید، قرن چهارم پ.م: ۵۹۵-۶۰۲)؛ اما پلوتارخ، در اثر سرنوشت لیکورگ منکر چنین استنباط می‌شود و زنان اسپارتا را پیشرفته و شایسته می‌شمرد و به‌پارسایی رابطه خانوادگی زن و شویی اشاره کرده دو مثال آورده است. اول، در رابطه زن جوان متأهل با مرد دیگر: زمانی که پیرمرد توانایی بچه‌دار شدن را ندارد زن باید از مرد خوشنام صاحب فرزندان سالم و توانا بشود، چون بچه‌ها نه تنها به یک مرد تعلق دارند، بلکه فرزندان دولت نیز هستند؛ دوم، مرد می‌تواند زن «حاصلخیز» خود را برای تولید نسل سالم به دیگری «بدهد» (Plut. Lye. XV. ۳-۵). دیرتر پلوتارخ از گفته‌های خود صرف نظر می‌کند و متوجه می‌شود که نظام اسپارتا به‌زنان زیادی آزادی بخشیده است. به عقیده توئنبی، اوضاع غیر طبیعی زنان اسپارتا دلیل ناسالم بودن شیوه زندگی آنهاست (توئنبی، ۳۴۱)؛ اما جامعه قدیم نه‌فقط این مسئله را مورد نکوهش قرار می‌داد، بلکه تشویق هم می‌کرد. برای اثبات این امر می‌توانیم به داستان هیلونیده و آکروتات که در کتاب پلوتارخ ثبت شده است، اشاره کنیم: هیلونیده زن خوشگل و جوان کثونیم که مدعی تخت سلطنت اسپارتا بود، به آکروتات جوان و شجاع، فرزند آرئی شاه و حریف کثونیم، عشق می‌ورزد. کثونیم که یک دفعه هم زن و هم حکومت را از دست می‌دهد، به کمک سپاهسالار پیر به‌شاه حمله می‌کند. آکروتات از خود دلاوری و شجاعت نشان می‌دهد و زمانی که او وارد شهر می‌شود پیران اسپارتا به او چنین فریاد می‌زنند: برو آکروتات هیلونیده را بگیر و برای کشور فرزندان شایسته عطاء کن! (آندریف، ۱۹۹۵: ۴۴-۶۲).

ساختمان، ترکیب و شخصیت‌های داستان‌ها

محتوای داستان و قصص مورد بررسی ما با حوادث عاشقانه-ماجراجویی به هم انباشته شده جریان جدید به‌خود گرفته است. سوژه اصلی آنها به‌طور سنتی پیش می‌رود: سرآغاز، شرح واقعه، اوج و گره‌گشایی. سرآغاز داستان

پیش‌پا افتاده است. اغلب شاه (خان، رئیس قبیله، لاما) پیراست (کاوس، آشاکا، دولوموت) و بر اثر مرگ همسر مهربانش (مادر سیاوش، کوزی-تگی، پو-ایکائو، پادام، لوتسینیان، شاکر) مجدداً ازدواج می‌کند:

- «بعد از مرگ زن اولش پادشاه آشوکا با کنیزک زنش ازدواج می‌کند» (هندوستان)؛
- «دولومات بعد از مرگ همسرش زن دیگر می‌گیرد» (اروپا)؛
- «پادشاه با مرگ همسر زن دیگر می‌گیرد» (دین بودایی).
- «خان دو پسر: شاکر، شاکرت و یک دختر دارد. مادر آنها می‌میرد و خان زن جوان می‌گیرد» (قرقیزستان) (اشمانتوف، ۱۹۶۳: ۲۳۷-۲۴۰).

از آنجا که نظام قبیله‌ای است رئیس قبیله دارای چند زن است که به‌همدیگر احساس حسودت دارند:

- «در یک منطقه زنان نازا هستند...» (مبوندو)؛

- «وای می‌شوس دو زن دارد» (کری)؛

اگر شاه که مظهر سنبولی حاکمیت و مرکز شعور اجتماعی است، شاه‌بانو عنصر لطافت در خصوص احساسات و عواطف یعنی تکمیل‌کننده محتوای حاکم است. محتوای حاکم با رفتن نیمه خود ناقص شده نیاز به تکمیلی آن دارد. به‌همین علت شاه تقریباً همیشه دوباره با زن دیگر ازدواج می‌کند.

با وارد شدن زن جوان (فدرا، زلیخا، سودابه، تاجی، کورکلی-یخشی) دسیسه‌جو زندگی خانوادگی شاه که معمولاً شامل شاه و فرزند (یا چند تا فرزند) است، از مسیر خودش خارج می‌شود. نامادری (برادرزن، زن لاما، زن آشنا، زن فرمانروا) به‌پسرخوانده (برادر شوهر، شاگرد همسر، آشنای همسر، برده) خود که سیمای بسیار دلفریب دارد علاقه‌مند می‌شود:

- «ابن سیرین یک جوان خیلی خوش‌سیما و مؤمن بود که...»

- «زن توانا می‌خواهد با مرد جوان و زیباچهره ازدواج کند (بالی)؛

- «زلیخا وقتی که یوسف را می‌بیند دیگر آرام و قرار خویش را از دست می‌دهد».

بعضی اوقات عشق زن دایمی است مانند مورد زلیخا که همیشه نام یوسف را بر لب دارد و خود اگر در قسمت اول قصه او به‌عنوان زن هوس‌پرست شمرده می‌شد، در قسمت دوم با نابود کردن نقص خود بین زنان نیک‌پرست جا می‌گیرد. بیشتر قهرمانان این داستان‌ها زنانی هستند که طبیعتاً ضعیف‌اند و همه نوع مکر و حيله به‌کار برده و همسران و اشخاص مورد نظر خود را فریب می‌دهند تا به‌هر نحوه جسم شهوانی خود را ارضاء کنند. عشق این زنان لحظه است که با روبرو شدن اختلاف و جواب منفی، زود خاموش شده به‌نفرت و کینه نسبت به‌شاهزاده (خانزاده، فرزند رئیس قبیله، پسرخوانده، برادر شوهر) تبدیل می‌شود. داستان اینجا به‌اوج خود می‌رسد. زن تصمیم دارد انتقام بگیرد تا حیثیت از دست رفته را دوباره به‌دست آورد. لباس خود را می‌درد و به‌صورتش خراش می‌اندازد یا بدنش را زخمی می‌کند (روایت‌های بالیوی، مصری، فرانسوی، کری، آمریکای جنوبی-شرقی و جزآن) (در روایت اغوزی آثار چکمه را از خیمه شاهزاده تا خیمه خود می‌گذارد) و اتهامات دروغی به‌مرد جوان می‌زند. در قصه یوسف اتهامات زلیخا را می‌توان به‌عدد ده رساند: تهدید از بین بردن یوسف؛ دستور تازیانه زدن یوسف؛ قول بالا بردن جایگاه یوسف در حال پذیرفتن پیشنهاد؛ قول پرستش خدای یوسف؛ کشتن پوطیفار در حال رد پیشنهاد؛ فرستادن معجون افسونی به‌یوسف؛ تهدید خودکشی خود، تعریفات از زیبایی به‌ویژه از چشمان یوسف؛ تهدید گرسنه گذاشتن، انداختن به‌چاه و بلاخره به‌زندان؛ تهدید مجدد کشتن همسرش. اغلب در داستان‌های دیگر همسر به‌اتهامات زن باور دارد و قهرمان را (۱) از بین می‌برد: فرستادن گاو نر به‌هیپولیتوس و مرگ او، کشتن لینگو، کشتن مرد جوان یتیم، کتلت درست کردن از گوشت پو-ایکائو، سر بریدن محافظ نوگ‌ها؛ (۲) مجازات می‌کند: به‌جزیره بردن ایاس، به‌چاه انداختن پادام، به‌آتش انداختن سیاوش. قهرمانان اصلی ماجرا نه فقط زیبایی ظاهر دارند بلکه شجاع، رشید، پاک و باوفا هستند. به‌همین دلیل آنها را نمی‌توان از بین برد (سالم مانند سیاوش از آتش، سه بار زنده شدن باتا، آزاد گشتن یوسف از حبس دوازده ساله، رستن مرد جوان قرقیزی از تنور، نجات پیدا کردن مرد جوان از اسیری دیو). با

آشکار شدن حقیقت گره گشوده می‌شود. در پایان داستان قهرمانان نصیب منزلت و جایگاه والای می‌شوند (فرعون شدن باتا، پیشنهاد تخت سلطنتی به پادام، رهبر و بعد خدای شدن گوندها، دوست خود خواندن دیو سیاه مرد پاکدامن را، حاکمیت شاکر، تبدیل شدن پسرعمو به رعد، کشورداری کوزی-تگین، به‌هشت رفتن مرد یتیم، حاکم شدن ستاره قطبی پو-ایکائو، عزیز مصر شدن یوسف، زور دوچندان گرفتن ایلیا از سویاتاگار و غیره).

در داستان‌های اروپای از حیث ساختمان و ترکیب، از نظر حضور شخصیت‌ها: شاه، شاهزاده، حکیم شرقی-سندباد، لاما، آتالیک و حکیم غربی-ویرژیل) از نظر اعداد (هفت فیلسوف یا هفت وزیر) شبیه داستان‌های هندوایرانی هستند که پیر به‌عنوان معین و راهنما در زمانی که مرد جوان گرفتار دسایس زن می‌شود، به مدد می‌شتابد. محتوای این داستان‌ها عموماً به‌چنین ترتیب است: تعلیم یافتن شاهزاده از حکیم، علاقه‌مند شدن شاهبانو به پسرخوانده خود و حس شهوانی او، رد کردن پیشنهادات ناپاک، پرداختن نامادری به‌حیله و مکر، دریدن لباس خود و خراشیدن صورت و بدن، اتهامات دروغی نسبت به شاهزاده، تعریف فیلسوفان (در شرق وزیران) داستان‌های در باره زنان مکار، زبان گشادن شاهزاده، آشکار گشتن حقیقت، مجازات زن و رسیدن شاهزاده به‌منزلت والا. به‌آتش انداختن زن بی‌عفت نیز شبیه داستان‌های هندی و کره‌ای است؛ اما در *سندبادنامه* ظهیری شاهزاده از کشتن زن اجتناب می‌کند و حکم آن صادر می‌کند که موی او را بتراشند، روی او را سیاه کنند و بر خری سیاه نشانند و گرد شهر بگردانند و منادی فرماید که هر که با ولی‌نعمت خویش خیانت اندیشد، جزای او این باشد (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۳۰). در روایت نظام الملک رستم با شمشیرش زن خیانتکار را تکه تکه می‌کند. فقط در برخی از متن‌ها زن دسیسه‌جو از عذاب و عشق ناموفق دست به خودکشی می‌زند: فدرا خودش را به‌دار می‌زند، نامادری پادام خودش را از پرتگاه پرت می‌کند.

خلاصه متن‌ها

بن‌مایه در باره زنان بی‌وفا و کامجو در داستان‌های بسیاری از ملل گوناگون جهان چون موبندو، مصریان باستان، اسپانیایی‌ها، ایتالیایی‌ها، ایرلندی‌ها، فرانسوی‌ها، یهودی‌های قدیم، سوریانی‌ها، هندی‌ها، بالی‌ها، چینی‌ها، کره‌ایها، یونانی‌های باستان، تبتی‌ها، ترک‌ها، تاجیک‌ها، ایرانیان، ترکمن‌ها، قرقیزها، بوریاتی‌ها، کیکاپو، ناسکاپی، ساری، خیداتسا، سانتی، تیتون، تونیکا و غیره مشاهده می‌شوند. حالا به‌ترتیب، به‌بررسی برخی از این متن‌ها می‌پردازیم.

آفریقای بانتوزبانی (موبندو)

در یک منطقه زنان نازا هستند. پیرزنی به‌آنها معجونی می‌دهد و هر کدام از پنج زن صاحب فرزندی می‌شود خوش‌سینما و زیباچهره. پسر کیمالویزا^۱، لائو^۲ زیباتر از همه از آب در می‌آید. پسرکه بزرگ می‌شود عکس چوبی خود را به‌پدرش به‌یادگاری می‌دهد و به‌درخواست شاه آگولا^۳ به‌خدمت او می‌رود. پدرش بعد از مرگ همسرش دو باره ازدواج می‌کند. همسر جدیدش عکس پسر را می‌بیند و به‌او علاقه‌مند می‌شود. احساس خود را از طریق فرستنده چندین بار ابراز می‌کند؛ اما لائو جواب رد می‌دهد. زن جوان تصمیم می‌گیرد حیله به‌کار ببرد. با فریب لائو را به‌خانه خود می‌طلبد و قصد کامجویی با او دارد؛ ولی لائو به‌همسر خود وفادار می‌ماند. نامادری خود را مجرور می‌کند و به‌لائو تهمت ناپاکی می‌زند. در این زمان چهار پسرکه با لائو هم‌زمان به‌دنیا آمدند داستان‌های تعریف می‌کنند که در آن مرد بی‌گناه از دست زن حیله‌گر به‌هلاکت می‌رسد. در آخر، خود لائو ماجرا را روشن می‌کند و زن پدرش را اعدام می‌کند (ر.ک. نکراسوا، ۱۹۳۹: ۲۰-۳۵)

۱ - Kimaluiza

۲ - Layo

۳ - Agula

آفریقای شمالی (مصر باستان)

از روی کاغذ پاپیروس داستان اخلاقی در باره دو برادر که در آن زمان رایج بود خوانده شده است. گویا دو برادر زندگی می‌کردند: آنوپ^۱ - برادر بزرگ و باتا^۲ - برادر کوچک. آنوپ زن و بچه داشت و باتا به‌آنها در کارهای کشاورزی و چوپانی کمک می‌کرد. روزی باتا به دنبال آوردن دانه‌های زارعتی به‌خانه می‌رود و دچار اصرار زیادی اتهامات شهوانی برادرزن می‌شود؛ ولی باتا با خشم پیشنهاد او را رد می‌کند. زن جوان شب خود را به‌بیمار و کتک خورده می‌زند و به‌باتا تهمت می‌زند. آنوپ قصد کشتن برادرش را دارد؛ اما خدای ره به‌باتا کمک می‌کند و بین دو برادر آب ایجاد می‌کند. باتا از آن سوی آب به‌آنوپ قسم می‌خورد که هیچ وقت به‌برادرش خیانت نکرده است و بدو می‌گوید که اگر زمانی آبجو کف می‌کند او در معرض قرار می‌گیرد و عاظم دره آرژ شد. آنوپ زن خود را می‌کشد و جسدش را به‌سگ‌ها می‌اندازد. باتا در دره آرژ قلب خویش را در گل ارز نگه می‌دارد. وقتی زیردستان فرعون آن آرژ را که زن باتا نشان داده بود قطع می‌کنند باتا می‌میرد. آنوپ با دیدن کف آبجو دنبال برادرش به‌راه می‌افتد؛ ولی فقط تخمه ارز را پیدا می‌کند که قلب باتا بود و در آب می‌اندازد. باتا به گاو نر تبدیل می‌گردد. آنوپ گاو نر را به فرعون می‌فروشد. باتا دو باره به‌آدم تبدیل می‌شود. زنش از فرعون خواهش می‌کند تا از جگر گاو نر برایش غذای لذیذ درست کند. از جگر دو قطره خون به‌زمین می‌چکد و دو نهال می‌رویند. زن به‌فرعون می‌گوید تا دستور بدهد که این دو نهال را قطع کنند. وقتی که آنها را قطع می‌کردند تراشه از چوب در چشم زن فرو می‌رود و بعد از مدتی آن زن فرزندی به‌دنیا می‌آورد که خود باتا بود. در آخر، پس از سی سال بعد از فوت آنوپ، باتا جان‌شین فرعون می‌شود (ر.ک. لیوشیتس، ۱۹۷۵: ۸۷-۱۰۲).

آسیای غربی. عهد عتیق

برادران از حسادت به‌یوسف اول او را به‌چاه می‌اندازند و بعد به‌قافله به بهای اندک به‌بردگی می‌فروشند و به‌یاقوب دروغ می‌گویند که یوسف را شیر (در روایت‌های دیگر به گریگ اشاره می‌شود) خورده است. در مصر یوسف را عزیز مصر، پوطیفار خریداری می‌کند و به‌زلیخا، همسر خودش می‌سپرد. زلیخا دختر ملک مغرب، در نه سالگی جمال یوسف را در خواب دیده بود و وقتی که او را می‌بیند دیگر آرام و قرار خویش را از دست می‌دهد. روزی او یوسف را به‌خانه خودش می‌خواند و قصد وصال او می‌کند؛ ولی یوسف حاضر نمی‌شود می‌گوید به‌کسی که نسبت به‌او این قدر محبت و لطف کرده است نمی‌تواند خیانت کند و قصد فرار دارد دم در هفتم که بسته بود زلیخا پیراهن یوسف را از پشت می‌درد. پیش از آن‌که یوسف شکایت کند زلیخا در شکایت آمده بود. پوطیفار یوسف را به‌زندان می‌اندازد. او بعد از دوازده سال آزاد شده عزیز مصر می‌شود.

یکی از آثار با ارزش به‌نام *سندباد* که طی قرن‌ها با روایت‌های گوناگون چون *در باره سندباد* و *فیلوسوف‌ها* (سوریانی)، *در باره شاهزاده‌ها و هفت وزیر* (عربی)، *سندبادنامه* (فارسی)، *افسانه‌های سندبار* (یهودی قدیم) در تمام جهان رایج گشته است، کتابی است مربوط به‌مسائل وضع اجتماعی زنان و مکر و حیل آنها و از نظر ترکیب ساختمان شبیه داستان یوسف و زلیخا است. این مشترکات در داستان‌های یونانی، گورجی، ارمنی، ترکی و چندین روایت‌های دیرتر نیز دیده می‌شود. شرح خلاصه آنها چنین است: پادشاه تنها پسرش را برای تعلیم و تربیت به‌مدت شش ماه به‌سندباد حکیم می‌دهد. زن جوان پادشاه شاهزاده را برمی‌انگیزد تا او پدرش را بکشد و او را به‌همسری بگیرد. زن جوان وقتی که جواب منفی می‌گیرد لباس خود را می‌درد و سعی می‌کند شاهزاده را متهم کند. شاهزاده به‌دستور سندباد باید هفت روز زبانش را در کام بگیرد. پادشاه حکم قتل پسرش را می‌دهد؛ زن برای نجات خود داستان‌های در باره مردهای حيله‌گر و مکار نقل می‌کند؛ اما هفت وزیر (فیلوسوف) پادشاه یکی یکی داستان‌های تعریف می‌کنند

۱ - Anup

۲ - Bata

که در آن مکر و حیلت زنان بی‌شمار است و با این امر حرف زن را خشتی می‌سازند (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: دوازده). هفته آخر که شاهزاده زبانش را می‌گشاید و حیلۀ زن را برملا می‌نماید. پادشاه به پیشنهاد پسرش دستور می‌دهد زن را به‌سزای عملش برسانند. (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۳۰).

راز ابن سیرین ابن سیرین (عربی). یک جوان خیلی خوش‌سیما و مؤمن بود که توی پارچه فروشی به کارگری کار می‌کرد. روزی یک دختر خیلی خوشگل و «فاسد» در مغازه پارچه می‌خرد. به بهانه‌ای که پول ندارد از کارگر می‌خواهد پارچه را در خانه‌اش بی‌آورد تا پول بدهد. مرد جوان از همه جا بی‌خبر دنبال دختر راه می‌افتد و درخانه دختر می‌رود. دختر در را قفل می‌کند و می‌گوید: یا باید با من به کامجویی پردازی یا من داد می‌زنم، همسایه‌ها را خبر می‌کنم و تو رسوا می‌شوی. ابن سیرین هی این دست و آن دست می‌کند و آخر می‌گوید: «باشد... فقط قبلش باید بروم قضای حاجت کنم». او به دستشویی می‌رود و آنجا به فکرش می‌رسد که از محتویات چاه بردارد و به‌خودش بمالد. با دیدن این صحنه حال دختر بهم می‌خورد و صرف نظر می‌کند. ابن سیرین هم زمانی که از خانه خارج می‌شود به‌خدا رومی‌کند و می‌گوید: خدایا! من این کثافت‌ها را با آب می‌شورم؛ اما اگر روحم کثیف می‌شد نمی‌تونستم بشورم...!».

آسیای جنوبی. شمال-غرب هندوستان. بعد از مرگ زن اولش پادشاه آشوکا با کنیزک زنش ازدواج می‌کند. کنیزک به‌پسر بزرگ پادشاه به‌نام کونالا علاقه‌مند می‌شود؛ ولی شاهزاده عشق او را رد می‌کند. وقتی که پادشاه بیمار می‌شود کنیزک با او شرط می‌بندد که به‌پاداشی که او را درمان کند به‌جای او به‌مدت هفت روز پادشاهی کند. کنیزک کونالا را کور می‌کند؛ ولی کونالا با لباس گدا به‌دربار می‌آید و ماجرا را شرح می‌دهد. کنیزک را در آتش می‌سوزانند. این بن-مایه در تمام هندوستان رواج دارد.

دین بودائی. مادر شاهزاده‌ی به‌نام پادم از دنیا می‌رود. پادشاه زن دیگر می‌گیرد. آن زن قصد وصال با پادم دارد. پس از جواب منفی پادم نامادری لباس خود را پاره کرده از او به‌همسرش شکایت می‌کند. پادشاه پسرش را به‌چاه می‌اندازد. روح چاه او را نجات می‌دهد. پادشاه دیگر یک سال با پادم حاکمیت خود را تقسیم می‌کند. بعد از آن پادم در همالای گوشه‌گیری می‌کند. کسی او را شناخته به پدرش خبر می‌دهد. پادشاه بعد از این که به‌حقیقت پی می‌برد تاج پادشاهی را به‌پادم پیشنهاد می‌کند. او قبول نمی‌کند. پادشاه زن خود را از پرتگاه پرت می‌کند و حاکم عادل می‌شود (افسانه‌های برگزیده در باره زندگی قبلی بودا، ۲۰۰۲ {U+۲۱۱۶} ۴۷۲: ۱۲۰-۱۲۵).

گوندها. گوندها منتشر می‌گردند، حیوانات را می‌کشند و خیلی کثیف زندگی می‌کردند. ماخادئو آنها را در غار حبس می‌کند. بیرون چهار تا گوند می‌ماند. لینگو که در شکوفه گل متولد می‌شود، به آنها هنر زراعت، صید، به‌کار بردن آتش و غیره یاد می‌دهد. کوچکترین از گوندها نمی‌تواند از آدمخوار ریکاد گاوادی آتش را بدزد. خود لینگو ویولون می‌زند و در پاداش هفت دختر او را می‌گیرد و به‌گوندها می‌دهد. آن زنان شروع می‌کنند با لینگو طنازی کردن. لینگو آنها را رد می‌کند. زنان به‌او تهمت می‌زنند. گوندها لینگو را می‌کشند. پروردگار برای زنده کردن لینگو کلاغ می‌فرستد. ماخادئو بعد آن که لینگو برایش جوجه‌های پرنده بینگو می‌آورد حاضر می‌شود تمام گوندها را رها کند. لینگو مار دریای که جوجه‌های بینگو را می‌خورد از بین می‌برد. گوندها از غار بیرون می‌آیند. لینگو اول رهبر آنها می‌شود و بعد خدای آنها.

هندوچین. کخمرها. شاه سانگخاچاک که خیلی خودخواه و مغرور بود دو محافظ از جنگجویان ناگ‌ها داشت. پانصد زن سانگخاچاک از آن که همیشه آنها را مجازات می‌کردند از آن دو متنفر بودند. روزی دو محافظ به‌شاه اخطار می‌دهند که او در طغیان آب در دریای «تونله-سپ» شنا نکند؛ ولی شاه حرف گوش نمی‌کند. وقتی که دو ناگ برای آوردن قایق به‌ساحل برمی‌گردند، زنان شاه آنها را به‌بدنامی متهم می‌کنند. شاه سر یکی از آنها را می‌برد. خون به‌تن شاه می‌پاچد و شاه جزام می‌گیرد. جادوگر دستور می‌دهد که شاه در دیگ با آب جوش داخل شود؛ ولی شاه از ترس اول به‌دستیار جادوگر فرمان می‌دهد تا او داخل دیگ بشود. دستیار دیگ را زیر رو می‌کند. جادوگر به‌خشم می‌آید و شاه را طلسم می‌کند تا هیچ وقت از جزام بهبود نیابد (مارونوا، ۱۹۷۲: ۴۸-۵۲).

بالی. کتوت لیبانگ، زن توانا می‌خواهد با مرد جوان و زیبا ازدواج کند؛ ولی مرد می‌گوید که یتیم و بی‌پول است و نمی‌تواند با او ازدواج کند. زن کوزه خود را می‌شکند و با بوته‌ها بدن خود می‌خراشد و به مرد جوان تهمت تجاوز می‌زند. خویشاوندان زن مرد را به قتل می‌رسانند. مرد جوان به آن دنیا می‌رود و والدین خود را در دوزخ می‌بیند (مرد به دلیل آن‌که زنش خیانت می‌کرد او را کشته بود). مرد جوان نمی‌خواهد بدون والدینش به بهشت برود. پدر و مادرش توبه می‌کنند و هر سه تا نصیب رضوان بهشت می‌شوند (براگینسکی، ۱۹۷۲: ۱۱۰-۱۱۳).

چین و کره. چینی‌های قدیم. پسر بزرگ ون وان، پو-ایکائو به جای پدرش که در زندان ستمکار چجو افتاده بود، کشورداری می‌کرد. پسرش کوشش می‌کرد پدرش را آزاد کند و هر دفع چیزی را از جمله ده زن چاق، هفت ارابه پر از چوب ناب، میمون سفیدروی عاقل، قالیچه جادویی که هر کس روی آن بنشیند از مستی هشیار شود، برای ستمکار می‌فرستد. کنیز محبوب آن شاه، تاچی تصمیم می‌گیرد پسر را به دست بی‌آورد. اما به دلیل تسلیم نشدن پو-ایکائو، کنیز قصد دارد او را از بین ببرد. میمون او را زخمی می‌کند. چجو دستور می‌دهد میمون را بکشند. پو-ایکائو می‌گوید که به جای میمون باید زن خیانتکار را کشت. کنیز از خشم فرمان می‌دهد تا او را تکه تکه کرده از گوشتش کتلت درست کنند و برای پدرش بفرستند. پدرش متوجه شده که این گوشت پسرش است و فقط سه تا از آنها را می‌خورد. در آسمان پو-ایکائو را به رسمیت شناختند و منصب حاکم ستاره قطبی دادند (ورنر، ۱۹۲۲: ۱۹۲-۱۹۴).

کره‌ای‌ها. پیرمرد به مرد جوان پیشگویی می‌کند اگر خود را پاکیزه نگه دارد از مرگ شعله آتش رستگار می‌شود. مرد جوان در سفر در خانه‌ای می‌ماند که زن صاحب‌خانه او را به کامجویی دعوت می‌کند. اما مرد جوان بلند می‌شود تا فرار کند و با همسر زن روبرو می‌شود. به دلیل این‌که مرد جوان تسلیم نمی‌شود، زن او را نزد همسرش متهم می‌سازد؛ ولی همسرش حقیقت را می‌داند و در حیاط آتش روشن می‌کند. اگر مرد جوان به زنا می‌پرداخت او نیز در آتش مانند زن می‌سوخت (شکورکین، ۱۹۴۱: ۱۴۳-۱۴۵). در تبت هم همین داستان وجود دارد (پتسر، ۱۹۲۴: ۱۲۴-۱۲۰).

اروپای جنوبی. فرانسوی‌ها. در عهد اوگست شاه «سیسیل» دولومات پسرش لوتسینیان را به «روم» نزد ویرژیل برای تعلیم و تربیت می‌فرستد. ویرژیل در تمام علوم او را به کمال می‌رساند، به خصوص در نجوم. دولومات بعد از فوت همسرش زن دیگر می‌گیرد و پسرش را به نزد خود می‌طلبد. ویرژیل از ستاره می‌خواند که در خانه شاگردش دچار مشکلات می‌شود و به او دستور می‌دهد تا زمانی که او رضایت ندهد، نباید حرف بزند. تلاش‌های نامادری برای کامجویی با او بی‌فایده بود. زمانی که زن مکار تصمیم دارد لوتسینیان را از بین ببرد، برای نجات او هر روز فیلسوفی داستانی پر معنی در باره زنان مکار تعریف می‌کنند. بلاخره در روز هفتم شاهزاده بی‌گناهی خود را ثابت می‌کند و شاهبانو را در آتش می‌سوزانند. در زمان دیرتر عیسی مسیح لوتسینیان را غسل تعمید می‌دهد و او مقدس شده از دنیا می‌رود (پوتانین، ۱۸۹۹: ۵۷۲-۵۷۱). ایرلندی‌ها. (تومسون، ۱۹۳۲-۱۹۳۶).

کشورهای دریای بالتیک. یونان باستان. افسانه در باره هیپولیتوس یکی از روایت‌های بن‌مایه مورد نظر ماکه در ادبیات جهان به تراژدی فدرا معروف است، در داستان‌های قدیم منطقه دریای مدیترانه نیز گسترش یافته است. در این افسانه ما شاهد درام سخت زن رانده شده و هلاک شدن مرد بی‌گناه می‌شویم. فدرا، زن جوان پادشاه آتن، تزه به پسرخوانده خویش به نام هیپولیتوس که صیاد ماهر و مرد خوش‌سیماست دل می‌بندد؛ اما هیپولیتوس از زنان و عشق آنها اجتناب می‌کرد و فقط دوستدار الهه باکره آرتمیس بود. به همین دلیل او عشق فدرا را رد می‌کند. فدرا پس از تلاش‌های ناموفق به هیپولیتوس تهمت می‌زند و به همسرش از او شکایت می‌کند که پسرش می‌خواست او را بدنام کند. تزه خشمگین می‌شود و از خدای دریا پوزئیدون که پدر واقعی خویش بود خواهش می‌کند تا او گاو نر وحشی را طرف پسرش بفرستد. اسب هیپولیتوس از گاو نر وحشت زده به صخره می‌خورد و مرد جوان سخت مجروح می‌شود. آرتمیس تزه را از حقیقت باخبر می‌سازد و پدر و پسر را در آستانه مرگ هیپولیتوس آشتی می‌دهد. فدرا خودش را به دار می‌زند (آپولدور، ۱۹۷۲: ۷۸).

اروپای میانه. افسانه در باره ایلیا یا زن سویاتوگور و صندوق آن. ایلیا در طی سی سال زندگی در خانواده دهقانی در

حال دجال نشست می‌گذراند. زمانی که بلند می‌شود در کشور قوی‌تر و خوش‌سیماتر از او کسی وجود نداشت بلکه سویاتوگور. برای آزمایش زور این دو در میدان مبارزه حاضر می‌شوند و ایلیا شکست می‌خورد. سویاتوگور در حال استراحت به خواب می‌رود. در این زمان زن او که در صندوق بود (به دلیل این که زنش بسیار زیبا و بی‌وفا بود، سویاتوگور او را در صندوق نگاه می‌داشت) سعی دارد ایلیا را به‌وسوسه بیاندازد و او را به‌صندوق دعوت می‌کند. پهلوان از خواب بیدار می‌شود و زنش را به‌قتل می‌رساند. سویاتوگور ایلیا را برادر خونی خود می‌خواند و قبل از مرگ خود به‌او زور خود را می‌بخشد. با این امر قوت ایلیا دو چندان می‌شود تا بتواند کشورش را از دشمنان محافظت کند. این روایت مشترک با *طوطی‌نامه*، قصه‌های هزار و یک شب و داستان‌های بودائی و هندی است. به‌نظر می‌رسد که این بن‌مایه به‌اروپای میانه از آثار شرقی سرایت کرده است. بن‌مایه در باره زنان خیانت‌کار جز اثر نقل شده در آثار گوناگون روسی و اسلاوی چون *افسانه‌های در باره ایوان گودینوویچ*، در باره *میخایلو پوتیک*، *داستان در باره شوهر پیر و زن جوان* مشاهده می‌شوند.

قفقاز. آسیای صغیر. آدیگ‌ها. متن این داستان خیلی شبیه *سندبادنامه* است البته با تفاوت‌های خیلی کوچک، آتالیق (پدرخوانده) شخصی که شاهزاده را تعلیم می‌دهد، نامادری را برای مجازات به‌دم خر می‌بندد و دور شهر می‌گرداند (خوت، ۱۹۸۷: ۱۰۹۸: ۱۸۵-۱۸۰).

ترک‌ها. آذری‌ها. از قرن دهم تا قرن بیستم ۱۱۷ شاعر عربی-فارسی-ترکی به‌داستان درباره یوسف مراجعه می‌کردند. ۴۵ آنها به‌زبان ترکی است. روایت ترکی یوسف و *زلیخا* دارای جزئیات هستند که نه فقط تلمیح به‌قرآن کریم و *قصص‌الانبیاء* بلکه به *انجیل* نیز اشاره دارد (کوراوغلی، ۱۹۸۵: ۲۰).

در داستان آذربایجانی محمد و *گل‌ندام* نیز عناصر شهوانی دارد. قهرمان توجه زن دیو را جلب می‌کند. زن دیو تدارکات دیدار با او می‌بیند؛ اما قهرمان تحت تأثیر دسایس زن دیو مکار قرار نمی‌گیرد. زمانی که دیو سیاه در باره امر شایسته قهرمان آگاه می‌شود، او را از اسیری آزاد کرده خدمات خود را ارائه می‌نماید (کوراوغلی، ۱۹۸۳: ۴۳).

ایران. شاهنامه فردوسی؛ داستان سیاوش. کاووس شاه با سودابه جوان ازدواج می‌کند. چیزی نمی‌گذرد که او سیاوش فرزند شاه را، به‌کامجویی دعوت می‌کند؛ ولی سیاوش پیشنهاد او را رد می‌کند. نامادری لباس خود را پاره می‌کند و به‌شاهزاده تحمت می‌زند که او قصد تجاوز به‌او داشته است. سیاوش از آتش رستگاری پیدا می‌کند و بی‌گناهی خود را اثبات می‌کند؛ اما از پدر می‌خواهد سودابه را مجازات نکند (فردوسی، ۱۳۸۴: ۳۹-۶). در کتاب *ترکمن‌ها*. افسانه اغوزی درباره حکومت *بغروخان* که از طریق ابولغازی بهادرخان (خان حیوا) در قرن ۱۷م. در کتاب *شجره‌نامه تراکمه* ثبت شده است، به‌روایت آسیای میانه‌ای نزدیک است. فرزند قراخان، بغراخان درگشایش کشور از همه اجداد خویش فراتر می‌رود و سمرقند، بخارا، و خارزم را تسخیر می‌کند و تحت سلطه خود قرار می‌دهد. زمانی که خان پیر می‌شود عنان حکومت را به‌پسر دوم خود، کوزی‌تگین، مرد بسیار رشید و خوش‌سیما می‌سپرد. روزی همسر مهربان و مؤمن بغراخان از دنیا می‌رود (مثل او مثل مادر سیاوش است). مرگ همسرش بغراخان را به-غم عمیق فرو می‌برد و طی یک سال رفت‌وآمد با مردم را قطع می‌کند. اگرچه او مانع ازدواج دو باره بود، کوزی‌تگین از طایفه افشار زن جوان به‌نام کورکلی یخشی به‌همسری پدر انتخاب می‌کند. زن علاقه‌مند کوزی‌تگین می‌شود و امید دارد که با او عشقش را تقسیم کند. کوشش‌های فراوان کورکلی یخشی با شکست مواجه می‌شود. کوزی‌تگین به زن هشدار می‌دهد که اگر به‌چسبندگی خود ادامه بدهد او را تکه تکه کرده زیر زمین دفن می‌کند. قبل از این که خان پیر به‌حقیقت ماجرا پی ببرد، کورکلی یخشی حيله‌گر به‌کنیز خود فرمان می‌دهد که چکمه کوزی‌تگین را بدزدد و اثر آن را از خیمه خود تا تا خیمه خانزاده بگذارد؛ ولی تهمت او بزودی آشکار می‌شود. بغراخان به‌فرزندش می‌گوید که سروشت کورکلی یخشی در دست اوست. به‌دستور خانزاده گردن، پا و دست‌های زن را جداگانه به‌دم‌های پنج اسب می‌بندد. اسب‌ها زن را تکه تکه کرده و جسد را به‌اطراف گوناگون می‌برند (ر.ک. کوراوغلی، ۱۹۵۸: ۲۱) پایان داستان با روایت نظام الملک نیز مشابهت دارد. روایت ازبکی این داستان شیرین و شکر نام دارد.

ترکستان. قرقزها. جوانی با مردی روبرو می‌شود که او را نصیحت می‌کند: به کسی خوشگلم بگو که نه زیباست بلکه محبوب است؛ رقیب آن نباش که روزی با او نان و نمک خوردی؛ صبحانه را از دست نده و منتظر شام نباش. جوان ملحق کاروان می‌شود. داخل چاهی می‌شود تا دنبال کارگر افتاده را پیدا کند. در چاه دیوی را با دو زن می‌بیند. به سؤال دیو کدام زن خوشگل‌تر است جواب نصیحتچی را می‌دهد. دیو به او آب می‌دهد و رها می‌کند. تاجر کاروان به او پاداش می‌دهد. در راه در خانه یکی از آشنایان توقف می‌کند. زن خانه سعی می‌کند او را به‌وصلت دعوت کند. جوان نمی‌پذیرد. زن به او تهمت می‌زند. همسر زن از نانپز درخواست می‌کند که فردا کسانی را که اول برای خرید نان می‌آید به‌تنور بیاندازد. جوان در راه به‌ناوایی تصمیم می‌گیرد اول در خانه دوستش صبحانه بخورد و بعد دنبال نان برود. در این زمان زن جلوتر از آن به‌ناوایی می‌رسد و نانپز او را در تنور می‌اندازد. از این‌جا همسر زن متوجه می‌شود که جوان بی‌گناه و پاک است. پس از چند سفر دیگر جوان کارکشته و پولدار به‌خانه برمی‌گردد (اشمانبتوف، ۱۹۶۳: ۲۳۷-۲۴۰)؛ خان دو پسر: شاکر، شاکرت و یک دختر دارد. مادر آنها می‌میرد و خان زن جوان می‌گیرد که طبق داستان‌های دیگر خود را به‌خانزاده عرضه می‌کند. شاکر روی زن دست بلند می‌کند و دو دندان را می‌شکند. زن اتهامات دروغی در سمجات شهوانی می‌زند. خان حکم قتل فرزندش را صادر می‌کند. محافظان خان پیراهن‌های دو برادر را به‌خون خرگوش آلوده کرده آنها را رها می‌کنند. بعد از ماجراهای ناگوار آنها به‌خانه برمی‌گردند. نامادری خان و دخترش را از خانه بیرون کرده بود. شاکر حکومت را به‌دست خود می‌گیرد و زن بی‌عفت را به‌سزای عمل خود می‌رسانند (اشمانبتوف، ۱۹۶۳: ۷۵-۸۸).

سبیری جنوبی. بوریات‌ها. بوغدو از لاما تعلیم می‌دید. زن لاما او را به‌کامجویی دعوت می‌کند. لاما به‌اتهامات زنش باور می‌کند و بوغدو را طلسم می‌کند که او باید صد نفر را بکشد و از انگشت‌های آنها تسبیح درست کند. بوغدو نودونه نفر را می‌کشد. صدامین نفر مادراو بود. مادرش التماس می‌کند که او را نکشد و به‌شمن که کشته نمی‌شود نشان می‌دهد. بوغدو به‌دستور شمن تسبیحات را به‌زمین پرت می‌کند. آنها خرد می‌شوند و طلسم از بین می‌رود (توگوتوف، ۱۹۹۲: {U+۲۱۱۶} ۳: ۵۷-۵۸).

غرب میانه. کری (لاک-آمسون). وای می‌شوس دو زن دارد. یکی از آنها با بوته‌های تمشک خود را می‌خراشد و از ایاس، پسر زن دیگر شکایت می‌کند. وای می‌شوس او را به‌جزیره می‌برد تا یاغوها او را بخورند. اما یاغو پسر را سوار خود می‌کند. مارشاخدار کمک می‌آید تا او را به‌آن سوی آب ببرد. بعد مشکلات زیاد و کمک‌های بی‌دریغ به‌مردم و جانوران ایاس به‌خانه برمی‌گردد و از مادر خود خواهش می‌کند تا زمین را بسوزاند. وای می‌شوس و آن زن با پسرش از بین می‌روند. ایاس مادرش را به‌بوته تمشک و خود را به‌وزغ تبدیل می‌کند و زیر سایه مادر زندگی می‌کند (رای، ۱۹۷۱: ۱۲۰-۱۱۲).

جنوب-شرق آمریکا: زنی از پسر عموی شوهرش خواهش می‌کند که سنجاب را بکشد و با پنجه‌های سنجاب خود را می‌خراشد و نزد شوهرش از او شکایت می‌کند. شوهرش پسرعمو را به‌جزیره می‌برد. تمساح پسر را به‌ساحل می‌رساند. پسر عموی او را می‌کشد و خود به‌رعد تبدیل می‌شود (ر.ک. هاس، ۱۹۵۰: {U+۲۱۱۶} ۴: ۳۱-۵۷).

نتیجه‌گیری:

مسأله اصلی تحقیق چگونگی شکل، اهمیت و بررسی بن‌مایه "در باره زنان بی‌وفا و کامجو" در داستان‌های کهن بود. برای رسیدن به این هدف زمینه، عامل، سرچشمه و الگو، چگونگی سیر تکامل و فراز و نشیب آن را در طول تاریخ تحولات ادبیات داستانی جهان بررسی کرده‌ایم. از آنجا که داستان‌های جهان در مضامین خود دارای سوره‌های مشترک هستند، توجه اصلی ما بر مهاجرت و تماس اجتماعی و فرهنگی ملل مختلف و خصوصیات محیط پیرامون و تشکیلات اجتماعی آن بود.

بن‌مایه "در باره زنان بی‌وفا و کامجو" در طی قرن‌ها در سیر تکامل خود با توجه به محیط پیرامون جدید براساس ارزیابی مجدد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قالب، حادثه، هدف و شخصیت‌های خود را تغییر داده در تمام دنیا

گسترش یافته است. برای کشیدن خط جغرافی گسترش این سوژه داستان و مجموعه‌های کهن چون پنجه تانتره (۱۴۴)، جاتا‌کا (۳۷۴): داستان‌های درباره زندگی بودا، ختیوپادشا، وتالاپانچا و نیشاتی، ویکراماچارتا، شوکاساپتاتی (مجموعه‌های هندی قدیمی)، شیدی-کتور و آردجی-باردجی (مغولی)، شان-خون-کونه (چینی)، هزار و یک شب (داستان شاهزاده و شاهبانو: شب‌های ۲۴۹-۱۷۰) (عربی)، مجموعه خوددوشیزه‌ها، قرن چهارم پ.م.، نوولینا و شلوار سحرآمیز مازوچو گوارداتو، نامه خرد و دروغ (ایتالیایی)، یوسف و زن پوطیفار (عهد عتیق)، یوسف و زلیخا (قرآن)، در باره دو برادر (مصر قدیم)، مورد بررسی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که:

۱. بن‌مایه در تمام دنیا همه‌جانبه است و به مناطق چون آفریقای جنوبی و شمالی، آسیای غربی، آسیای جنوبی، هندوچین، هندونزی، اروپای غربی و جنوبی، کشورهای دریای بالتیک، اروپای میانه، قفقاز-آسیای صغیر، ایران و آسیای میانه، ترکستان، سیبری جنوبی، غرب میانه و جنوب شرق آمریکا انتقال یافته است.

۲. پیدایش بن‌مایه زنان بی‌وفا و کامجو که به اساطیر و افسانه‌های قدیم در باره خدایان فلاحتی و جوانان زیبارو که مورد قربانی سماجت شهوانی ایزدبانوان قرار می‌گرفتند، مرتبط است و چون خود اسطوره و افسانه می‌تواند ریشه حقایق تاریخی داشته باشد روابط پیچیده‌ای جامعه فئودالی-طبقاتی مسئله مهم اجتماعی و اخلاقی در باره زنان بی‌وفا را ایجاد کرده است. آزاد گشتن بیش از حد زنان و توجه زیادی به تجملات و خوشگذرانی آنها که امر طبیعی آن دوره بود، منجر به اختلافات خانوادگی می‌شد. تا به حال داستان مصر قدیم در باره دو برادر را الگوی این بن‌مایه می‌دانستند؛ اما متن مصری اطلاعات درباره یهودی در برمی‌گیرد که به احتمال زیاد اولین مؤلف داستان درباره زن بی‌وفا بوده است. همچنین داستان به اصطلاحات قدیمی تر از خود که متعلق به سرزمین بین‌النهرین است، اشاره می‌کند. مشترک بودن این بن‌مایه به ارتباط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بین‌النهرین از طریق مناطق جنوبی نجد ایران و آسیای میانه تا به مدیترانه (مصر، کرت و یونان) برمی‌گردد. «تمدن بین‌النهرین از نجد ایران (خوزستان، فارس، کرمان و بلوچستان) به آسیای میانه از آنجا به ژاپن و آسیای صغیر از یک طرف به شمال چین رسیده است و از طرف دیگر، از طریق ترویا (ایلین) به بالکان» (بهار، ۱۳۷۵: ۳۸۳-۳۸۲)، به جنوب روسیه و بعد به فنلاند، آلمان و اوکراین راه یافته است. در اروپا این بن‌مایه در اثر ادبیات یونانی و رومی قدیمی و همچنین ادبیات انجیلی گسترش یافته است و اگرچه آبخور از افسانه و داستان‌های فولکلوری می‌خورند، الگوی داستان‌های غربی بیشتر لطیفه‌ها هستند: داستان در باره زن هاری، داستان در باره پیرمرد و زن جوان، داستان درباره زن حیل‌گر... در شرق منبع اصلی افسانه‌ها و اسطوره هستند که در نوبه خود سرچشمه از قصه‌های درباره حیوانات و مجموعه داستان‌های هند قدیم چون پنجه تانتره به ویژه قسمت‌های شوکاساپتاتی، وتالاپانچا و نیشاتی و جاتا‌کا: داستان‌های درباره زندگی بودا و وداها و داستان‌های بین‌النهرین می‌خورند. ادبیات سنتی ایران سوژه و قهرمانان ساختگی را نمی‌پذیرند، بلکه آنها را از سرچشمه‌های دائمی یعنی از آثار میتولوژی، دینی، حماسی، افسانه‌ای و تاریخی می‌گیرند: متن‌های اوستا، داستان‌های کهن درباره حکام و منابع هندی قدیم. بعدها از آنجا که کشورهای شرقی با همدیگر در رابطه نزدیک بودند و فرهنگ مشترک اسلامی را داشتند ریشه داستان‌ها به قرآن نیز بر می‌گردد. در آسیای میانه از قرن ششم به بعد تأثیر داستان درباره یوسف بر ادبیات این منطقه زیاد بوده است و در نتیجه، در این منطقه آثار چون شیرین و شکر و بهرام و گل‌اندام (ترکی) یوسف و زلیخای ناظم حیراوی، سندباد و لب شکر، چهار در باره بغروخان (ترکمنی)، محمد و گل‌اندام (ترکی) یوسف و زلیخای ناظم حیراوی، سندباد و لب شکر، چهار درویش، طوطی‌نامه، داستان درباره بی‌وفایی و پاکدامنی زنان (قزاقی ق XIXم)؛ - غیره پدیدار شده‌اند.

۳. روایت‌های بن‌مایه "در باره زنان بی‌وفا و کامجو" از حیث ساختمان، ترکیب و شخصیت‌ها مشترک هستند و سوژه اصلی داستان‌ها به‌طور سنتی پیش می‌رود: سرآغاز، شرح واقعه، اوج و گره‌گشایی. قهرمانان اصلی (شاه، شاهزاده، شاهبانو) این داستان‌ها از طبقات بالا هستند و محتوای آنها چنین است: زن پارسایی پادشاه (مادر سیاوش، شاکر، کوزی-تگین، لائو، پادام، پو-یکوئو، لوتسینان) از دنیا می‌رود. شاه (خان، رئیس قبیله، لاما) پیر

(کاووس، بغروخان، پدر پو-ایکائو، کیمالویزا، شاه آشوکا، پدر پادام، دولوموت، پوطیفار) دو باره با زن جوان (زن کیمالویزا، کنیز شاه آشوکا، نامادری پادام، سودابه، کورکلی، نامادری شاکر، زلیخا) ازدواج می‌کند. نامادری علاقه‌مند پسرخوانده (برده) خوش‌سیما می‌شود و بدو تمایلات شهوانی دارد. شاهزاده جواب منفی می‌دهد. با اتهامات دروغین (کورکلی از خیمه خود تا به خیمه شاهزاده اثر چکمه می‌گذارد، زلیخا لباس یوسف را از پشت می‌درد، کنیز لباس خود را می‌درد و با بوته‌ها تن خود را زخمی می‌کند) و تهدیدات شاهزاده داستان به‌اوج خود می‌رسد. بعد از روشن‌گشتن ماجرا گره می‌گشاید و زن خیانتکار مجازات می‌شود. (کورکلی را اسب‌ها تکه تکه می‌کنند، زلیخا بر اثر رنج زیاد کور می‌شود، به‌آتش انداختن زن بی‌عفت نیز در این داستان‌ها رایج است؛ اما در *سندبادنامه* ظهیری زن را بر خری سیاه می‌نشانند و گرد شهر می‌گردانند، در روایت نظام‌الملک رستم با شمشیرش زن خیانتکار را مانند سویاتوگور دو نیم می‌کند. فقط در برخی از متن‌ها زن دسیسه‌جو از عذاب و عشق ناموفق دست به‌خودکشی می‌زند: فدرا خودش را به‌دار می‌آویزد، نامادری پادام خودش را از پرتگاه پرت می‌کند، در روایت فردوسی سیاوش از پدرش خواهش می‌کند که سودابه را مجازات نکند) و آخر قهرمان به‌منزلت والا می‌رسد (سویاتوگور زور خود را به‌ایلیا می‌بخشد، دیو خدمت خود را به‌محمد ارائه می‌کند، شاکر حاکمیت را به‌دست خود می‌گیرد، پسرعمو به‌رعد تبدیل می‌شود، باتا جانشین فرعون می‌شود، لینگو خدای گوندها می‌شود، پو-ایکائو حاکم ستاره قطبی به‌رسمیت می‌شناسند، یوسف بر تخت سلطنتی می‌نشیند). این روایت‌ها را نام می‌بریم: داستان در *باره بوغدو* (بوریاتی)، در *باره بغروخان* (ترکمنی)، در *باره یوسف* (سوریانی)، *یوسف و زن پوطیفار* (عهد عتیق)، *یوسف و زلیخا* (قرآن)، *شاکر و شاکرت* (قرقیزی)، *داستان سیاوش* (فارسی)، در *باره هیبولوتس* (یونان قدیم)، *شاکر و شاکرت* (قرقیزی)، *دو جنگجویی از ناگ‌ها* (کخمیری)، *شاهزاده یوکائو* (چینی) *داستان پادام* (بودایی) در بیشتر این داستانها برای گشایش ماجرا بنا بر مقدسات دینی و اعتقادات شخص دانا و دانشمند به‌عنوان راهنما و مددکار قهرمان ظاهر می‌شود: در شرق حکیم (سندباد، لاما، آتالیک) است و در غرب ویرژیل. به‌دستور راهنما هفت فیلسوف (در غرب) یا هفت وزیر (در شرق) برای نجات شاهزاده هر روز داستان‌های درباره زنان مکار تعریف می‌کنند: درباره لائو (مبوندویی)، در *باره شاهزاده‌ها و هفت وزیر* (عربی)، *سندباد و فیلسوفها* (سوریانی)، *سندبادنامه* (فارسی)، *افسانه‌های سندبار* (یهودی قدیم)، در *باره لوتسینیان* (فرانسوی). قهرمانان داستان‌های *راز ابن سیرین* (عربی)، *زنبیل فروش* (کردی)، *دو برادر* (مصر قدیم)، در *باره زن مکار* (جنوب-شرق آمریکا)، *داستان وای می‌شوس* (کریبی)، در *باره زن جوان و پیرمرد* (روسی)، *محمد و گل‌اندام* (ترکی)، در *باره زن توانا و مرد تهی دست* (بالی) از طبقات مختلف جامعه هستند.

فهرست منابع: www.anjomanfarsi.ir

- ۱- بهار، مهرداد، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگاه، ۱۳۷۵
- ۲- *دانشنامه اساطیر جهان*، زیر نظر رکس وارنر، ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، اسطوره، چاپ دوم، ۱۳۸۷
- ۳- طوسی، احمدبن محمد، *قصه یوسف*، به‌اهتمام احمد روشن، تهران: شرکت نشرات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲
- ۴- ظهیری سمرقندی، محمدبن علی، *سندبادنامه*، تهران: میراث مکتوب: مرکز بین‌المللی گفتگوهای تمدن‌ها، ۱۳۸۱
- ۵- *فردوسی*، ابوالقاسم، به‌کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، تهران: قطره، چاپ هفتم، ۱۳۸۴

روسی

- ۱- آپلودور، *کتاب‌خانه افسانه*، ترجمه بوروخویچ، لنینگراد: ناوکا، ۱۹۷۲
- ۲- آندریئف، *فهرست قیاسی سوژه‌های افسانه‌ای براساس سیستم آرنه*، لنینگراد، ۱۹۲۹
- ۳- آندریئف، *زن در دنیای باستان*، مسکو، ناوکا، ۱۹۹۵
- ۴- اوربید، *تراژدی‌ها*، ترجمه آنسکس، جلد اول، مسکو، ۱۹۶۹

- ۵- براگینسکی، *عصای سحرآمیز*، قصه‌های ملل اندونزی و مالزی، مسکو: ادبیات، ۱۹۷۲
- ۶- برودنی، ایشمانتوف، *قصه‌های ملی قرقیزی*، فروزه: نشر آموزشی و پرورشی دولتی قرقیزی، ۱۹۶۳
- ۷- پروپ، ولادیمیر، مجموعه آثار: *ریخت‌شناسی و ریشه‌های قصه‌های پریان*، مسکو: لایرینت، ۱۹۹۸
- ۸- توگوتوف، ی، *توگوتوف، آ، قصه و افسانه‌های بوریات‌ها*، ایرکوتسک، نشر شرق سبیری، ۱۹۹۲
- ۹- خوت، ش، *داستان و قصه‌های آدیگ‌ها*، ترجمه خوت و علیوا، مسکو: معاصر، ۱۹۸۷
- ۱۰- کوراوغلی، *مشترکات داستان‌های مردم آسیای میانه*، ایران و آذربایجان، مسکو: ناوکا، ۱۹۸۳
- ۱۱- لیوشیتس، ی، *داستان و قصه‌های مصر قدیم*، مسکو: ناوکا، ۱۹۷۹
- ۱۲- مارونووا، ی، *افسانه و قصه‌های کامبوچ*، اداره کل ادبیات شرقی، ۱۹۷۲
- ۱۳- نکراسووا، *قصه‌های نیتس‌ها*، مسکو: ادبیات، ۱۹۳۹

انگلیسی و آلمانی

Aarne A. Verzeichnis der Maerchetypen , Helsinki, ۱۹۱۰

۱. آنتی آرنه، «فهرست تیپ‌های افسانه‌ای»، هلسینکی، ۱۹۱۰

Ray, Carl & James Stevens, Sacred Legends of the Sandy Lake Cree, Toronto: McClelland and Stewart, ۱۹۷۱

۲. رای، استونس، *افسانه‌های مقدس دریاچه ماسه کری*، تورونتو، ماک‌کلیند و استوارد، ۱۹۷۱

Tawney, C.H., & N.M. Penzer, The Ocean of Story, trans. by C.H. Tawney from Somadeva's Kathā Sarit Sāgara, London: Chas. J. Sawyer Ltd, ۱۹۲۴

۳. تونئی، پنزر، *اقیانوس داستان*، ترجمه تونئی، لندن: سور و چس، ۱۹۲۴

Thompson, Stith, Motif-Index of Folk Literature, Helsinki, ۱۹۳۲-۱۹۳۶

۴. فهرست قیاسی سوژه‌های افسانه‌ای، هلسینکی، ۱۹۳۲-۱۹۳۶

Haas, Mary Rosamond, Tunica Texts, ۱۹۵۰

۵. هاس، ماری رزاموند، *متن‌های تونس*، ۱۹۵۰

Werner, E. T, Myths and Legends of China. London, Calcutta, Sydney: George G. Harpar & Co, ۱۹۲۲

۶. ورنر، *اسطوره و افسانه‌های چین*، لندن، کلکتا، سیدنی: جورج ج. هارپار & کو، ۱۹۲۲

سایت‌های اینترنتی:

<http://www.Bibleyskaya-pravda.od.ua>

[http:// dharmabooks.net](http://dharmabooks.net)

<http:// www.km.ru>

<http:// www.ruthenia.ru/folklore/berezkin>

<http://www.tebyan-hamedan.ir>

<http:// www.vippin.kiew.ua/psychology>

www.ruthenia.ru/folklore/berezkin/